



درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: قاعده کرامت

تاریخ: ۳ خرداد ۱۴۰۴

موضوع جزئی: ادله کرامت ذاتی انسان - دلیل دوم: روایات - روایات معارض -

مصادف با: ۲۶ ذی القعدة ۱۴۴۶

طایفه پنجم، ششم، هفتم، هشتم، نهم و دهم

جلسه: ۴۴

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث در روایات معارض با روایات دال بر کرامت انسانی بود؛ چهار طایفه از این روایات را نقل کردیم و اجمالاً پاسخ دادیم. طوایف متعدد دیگری بر عدم کرامت دلالت می‌کند یا حداقل به گفته برخی ظاهر آنها نفی کرامت انسانی است. ما مثل گذشته از هر طایفه‌ای به یکی دو روایت اشاره می‌کنیم.

طایفه پنجم

طایفه پنجم، روایاتی است که دال بر اهانت و بغض نسبت به کفار و اعداء دین، اعداء اهل بیت (ع) به خصوص ناصبی‌ها است.

روایت اول

«عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: مَنْ أَحَبَّ كَافِرًا فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ وَ مَنْ أَبْغَضَ كَافِرًا فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ ثُمَّ قَالَ (ع): صَدِيقُ عَدُوِّ اللَّهِ عَدُوُّ اللَّهِ...»^۱

روایت دوم

روایت دوم که شدیدتر از روایت قبلی است، روایتی است که در عیون الاخبار آمده و صاحب وسائل آن را نقل کرده است؛ روایت نسبتاً طولانی است و اینگونه شروع می‌شود: «عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا (ع) فِي حَدِيثٍ قَالَ: إِنَّمَا وَضَعَ الْأَخْبَارَ عَنَّا فِي الْجَبْرِ وَ التَّشْبِيهِ الْعُلَاءُ الَّذِينَ صَعَرُوا عَظْمَةَ اللَّهِ فَمَنْ أَحَبَّهُمْ فَقَدْ أَبْغَضَنَا وَ مَنْ أَبْغَضَهُمْ فَقَدْ أَحَبَّنَا وَ مَنْ وَالَاهُمْ فَقَدْ عَادَانَا وَ مَنْ عَادَاهُمْ فَقَدْ وَالَانَا وَ مَنْ قَطَعَهُمْ فَقَدْ وَصَلْنَا وَ مَنْ وَصَلَهُمْ فَقَدْ قَطَعْنَا وَ مَنْ جَفَاهُمْ فَقَدْ بَرَّانَا وَ مَنْ بَرَّاهُمْ فَقَدْ جَفَانَا وَ مَنْ أَكْرَمَهُمْ فَقَدْ أَهَانَنَا وَ مَنْ أَهَانَهُمْ فَقَدْ أَكْرَمَنَا وَ مَنْ رَدَّاهُمْ فَقَدْ قَبَلْنَا وَ مَنْ قَبَلَهُمْ فَقَدْ رَدَّانَا وَ مَنْ أَحْسَنَ إِلَيْهِمْ فَقَدْ أَسَاءَ إِلَيْنَا وَ مَنْ أَسَاءَ إِلَيْهِمْ فَقَدْ أَحْسَنَ إِلَيْنَا وَ مَنْ صَدَّقَهُمْ فَقَدْ كَذَّبْنَا وَ مَنْ كَذَّبَهُمْ فَقَدْ صَدَّقْنَا وَ مَنْ أَعْطَاهُمْ فَقَدْ حَرَمْنَا وَ مَنْ حَرَمَهُمْ فَقَدْ أَعْطَانَا»^۲. روایت درباره جماعتی از مسلمین و شیعیان است که با عنوان غلات معروف شده‌اند، در این روایت اهانت، اسائه و بغض، عداوت، جفا و امثال اینها ذکر شده است. اینها همه نشان می‌دهد که هرچند بخشی از انسان‌ها کرامت ندارند. درست است شمول ندارد، ولی بالاخره نسبت به برخی از انسان‌ها نفی کرامت می‌کند.

به علاوه، برخی روایاتی که ناصبی‌ها و خارجی‌ها را به عنوان کلاب و سگ‌ها معرفی کرده است؛ در برخی تعبیر «کلاب اهل النار»^۳ آمده و در برخی همین دنیا آنها را به عنوان کلب معرفی کرده‌اند.^۴

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۱۸۰.

۲. وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۱۸۲.

۳. وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۸۲.

۴. وسائل الشیعة، ج ۲۴، ص ۲۷۴.

طایفه ششم، روایاتی است که دلالت بر جواز بهتان به برخی از انسان‌ها دارد. روایاتی که مربوط به اهل بدعت وارد شده که هم برائت از آنها را لازم دانسته و هم اهانت و تهمت و بهتان به آنها را جایز دانسته است. امام صادق (ع) فرمود: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا رَأَيْتُمْ أَهْلَ الرَّيْبِ وَالدَّعِ مِنْ بَعْدِي فَأَظْهِرُوا الْبَرَاءَةَ مِنْهُمْ وَ أَكْثَرُوا مِنْ سَبِّهِمْ وَ الْقَوْلِ فِيهِمْ وَ الْوَقِيعَةِ وَ بَاهُتُوهُمْ كَيْلًا يَطْمَعُوا فِي الْفَسَادِ فِي الْإِسْلَامِ وَ يَحْذَرَهُمُ النَّاسُ وَ لَا يَتَعَلَّمُونَ مِنْ بَدْعِهِمْ يَكْتُبِ اللَّهُ لَكُمْ بِذَلِكَ الْحَسَنَاتِ وَ يَرْفَعُ لَكُمْ بِهِ الدَّرَجَاتِ فِي الْآخِرَةِ».^۱ می‌فرماید آنها را سب کنید، به آنها بهتان و تهمت بزنید، از آنها تبری بجوید و بعضی دستورات دیگر. بالاخره جواز سب ولو نسبت به یک گروهی، جواز تهمت و اینکه هر چه در مورد آنها می‌خواهید بگویید، یعنی هر چیزی که موجب تضعیف موقعیت و احترام آنها نزد مردم شود، شما این کار را انجام بدهید.

طایفه هفتم

طایفه هفتم، روایاتی است که دلالت بر جواز یا حتی لزوم لعن دارد؛ روایاتی که در مورد لعن وارد شده، نسبت به دسته‌ها و صنوف مختلف از انسان‌ها بیان شده است. شاید بتوانیم بگوییم این روایات تواتر معنوی دارند، در این روایات لعن نسبت به کفار، نسبت به نواصب، نسبت به خارجی‌ها، نسبت به غلات، مجاز شمرده شده است؛ از جمله «لَعَنَ اللَّهُ عَدُوَّ آلِ مُحَمَّدٍ»؛^۲ «لَعَنَ اللَّهُ الْأَمْرِينَ بِالْمَعْرُوفِ التَّارِكِينَ لَهُ وَ النَّاهِينَ عَنِ الْمُنْكَرِ الْعَامِلِينَ بِهِ»؛^۳ «لَعَنَ اللَّهُ الْقَدَرِيَّةَ لَعَنَ اللَّهُ الْحَرُورِيَّةَ لَعَنَ اللَّهُ الْمُرْجِيَّةَ»؛^۴ «لَعَنَ اللَّهُ الْخُمُرَ وَ غَارِسَهَا وَ عَاصِرَهَا وَ شَارِبَهَا وَ سَاقِيَهَا وَ بَائِعَهَا وَ مُشْتَرِيَهَا وَ أَكَلَ ثَمَنَهَا وَ حَامِلَهَا وَ الْمَحْمُولَةَ إِلَيْهِ»؛^۵ «لعنة الله على الظالمين». غیر از این عناوین کلی، نام بعضی از اشخاص هم در برخی روایات برده شده که به خصوص مورد لعن قرار گرفته‌اند. لعن در واقع توهین و اهانت است؛ حال چگونه یک انسان ولو کافر باشد، می‌تواند این چنین مورد توهین قرار بگیرد، این نشان می‌دهد که کرامت ذاتی وجود ندارد.

طایفه هشتم

طایفه هشتم، روایاتی است که بر تحقیر اهل ذمه دلالت دارد؛ یعنی با اینکه اهل ذمه با حکومت و حاکم اسلامی قرارداد دارند و جزیه می‌پردازند، اما در عین حال در برخی روایات بر این جهت تأکید شده که هنگام گرفتن جزیه، آنها را تحقیر کنید. «عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) مَا حَدُّ الْجَزْيَةِ عَلَى أَهْلِ الْكِتَابِ وَ هَلْ عَلَيْهِمْ فِي ذَلِكَ شَيْءٌ مُوَظَّفٌ لَا يَنْبَغِي أَنْ يَجُوزُوا إِلَى غَيْرِهِ فَقَالَ ذَاكَ إِلَى الْإِمَامِ أَنْ يَأْخُذَ مِنْ كُلِّ إِنْسَانٍ مِنْهُمْ مَا شَاءَ عَلَى قَدَرِ مَالِهِ بِمَا يُطِيقُ إِنَّمَا هُمْ قَوْمٌ قَدُوا أَنْفُسَهُمْ مِنْ أَنْ يُسْتَعْبَدُوا أَوْ يُقْتَلُوا فَالْجَزْيَةُ تَوْخُذٌ مِنْهُمْ عَلَى قَدَرِ مَا يُطِيقُونَ لَهُ أَنْ يَأْخُذَهُمْ بِهِ حَتَّى يُسَلِّمُوا فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَالَ حَتَّى يُعْطُوا الْجَزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَ هُمْ صَاغِرُونَ وَ كَيْفَ يَكُونُ صَاغِرًا وَ هُوَ لَا يَكْتَرِثُ لِمَا يُؤْخَذُ مِنْهُ حَتَّى يَجِدَ ذُلًّا لِمَا أُخِذَ مِنْهُ فَيَأْلَمَ لَذَلِكَ فَيَسْلِمَ ... وَ لَيْسَ لِلْإِمَامِ أَكْثَرُ مِنَ الْجَزْيَةِ إِنْ شَاءَ الْإِمَامُ وَضَعَ ذَلِكَ عَلَى رُءُوسِهِمْ وَ لَيْسَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ شَيْءٌ وَ إِنْ شَاءَ فَعَلَى أَمْوَالِهِمْ وَ لَيْسَ عَلَى رُءُوسِهِمْ شَيْءٌ فَقُلْتُ فَهَذَا الْخُمْسُ فَقَالَ إِنَّمَا هَذَا شَيْءٌ كَانَ صَالِحَهُمْ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ (ص)».^۶ این هم به

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۲۶۷.

۲. وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۵۴۹.

۳. وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۱۵۱.

۴. وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۲۰۹.

۵. وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۲۲۴.

۶. کافی، ج ۳، ص ۵۶۶.

نوعی بر عدم کرامت ذاتی دلالت می‌کند.

طایفه نهم

طایفه نهم، روایاتی است که دلالت بر نجاست کفار می‌کند؛ البته بعضی از فقها در مورد غیر کفار و برخی فرقه‌های به ظاهر مسلمان هم حکم به نجاست کرده‌اند. اما بالاخره روایات فراوانی وارد شده که کفار را نجس دانسته است؛ این غیر از آیات است، ما فعلاً به آیات کاری نداریم؛ مثل «إنما المشركون نجس»، این نوعی اهانت و نفی کرامت است. اینها خودش دو گروه است.

برخی از روایات که مربوط به کفار است، نجاست کفار را به تبع نجاست برخی از چیزهایی که آنها مصرف می‌کنند قرار داده است؛ یعنی یک نجاست عرضی؛ مثل خمر، خنزیر. لذا در مورد آنها تعبیر نجس به کار رفته و پرهیز از ظروف مورد استفاده آنها را خواستار شده است.

بعضی از روایات هم به طور کلی نجاست آنها را بیان کرده، بدون اشاره به آنچه می‌خورند و آنچه می‌آشامند؛ این ظهور در آن دارد که اینها یک نجاست ذاتی دارند. بعضی از روایات هم چه‌بسا هر دو را جمع کرده است: «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) عَنْ آيَةِ أَهْلِ الذِّمَّةِ وَالْمَجُوسِ فَقَالَ لَا تَأْكُلُوا فِي آيَتِهِمْ وَلَا مِنْ طَعَامِهِمُ الَّذِي يَطْبُخُونَ وَلَا فِي آيَتِهِمُ الَّتِي يَشْرَبُونَ فِيهَا الْخَمْرَ»^۱. این از یک جهت نجاست را به اعتبار آئیه و ظروف آنها قرار داده و خمر. اما می‌فرماید از طعام و غذایی که آنها می‌پزند هم استفاده نکنید. این چه‌بسا به آئیه یا لحم مربوط نباشد، بلکه آنها را به عنوان نجس معرفی کرده است. در بعضی از روایات هم حتی از مصافحه و دست دادن با کفار منع کرده است؛ «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) فِي رَجُلٍ صَافَحَ رَجُلًا مَجُوسِيًّا قَالَ يَغْسِلُ يَدَهُ وَلَا يَتَوَضَّأُ»^۲. اینجا به صورت کلی منع کرده است.

«عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَحَدِهِمَا (ع) فِي مُصَافَحَةِ الْمُسْلِمِ الْيَهُودِيَّ وَالنَّصْرَانِيَّ قَالَ مِنْ وَرَاءِ الثَّوْبِ فَإِنْ صَافَحَكَ بِيَدِهِ فَأَغْسِلْ يَدَكَ»^۳.

بعضی از این روایات مورد اشکال قرار گرفته است؛ یک اشکال این است که بالاخره وقتی مصافحه می‌کند، لزوماً دست او رطوبت ندارد و دست خشک مشکلی ندارد و لذا بعضی‌ها گفته‌اند این ارتباطی با مسئله نجاست ندارد؛ نفس مصافحه و گرم گرفتن با آنها مبعوض خداوند تبارک و تعالی است. می‌خواهد قبیح این کار را به مسلمانان بفهماند.

به هر حال عمده این است که این روایات علی‌رغم تفاوتی که از حیث موضوعات دارند، چون برخی ناظر به نجاست ذاتی هستند، برخی دال بر نجاست عرضی اما از آنها عدم کرامت انسان استفاده می‌شود. اگر نجاست او را ذاتی بدانیم چنانچه در مورد خود آیه «إنما المشركون نجس» این اختلاف هست، اکثراً آن را دال بر نجاست ذاتی می‌دانند؛ اما برخی می‌گویند از آن خبث باطنی فهمیده می‌شود و دال بر نجاست ذاتی نیست و اگر هم کافر و مشرک نجاست داشته باشد، به اعتبار خوک و خنزیر و شرابی است که می‌خورند و می‌نوشند. به هر حال هر کدام از اینها که باشد، چه نجاست ذاتی و چه نجاست عرضی، چه مبعوض بودن و مکروه بودن هر نوع ارتباط با کفار که حداقل بعضی از روایات این معنا را می‌رساند، دال بر نفی کرامت انسان است.

۱. وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۴۱۹.

۲. وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۴۲۰.

۳. وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۴۲۰.

طایفه دیگری از روایات هست که خود مشتمل بر چند طایفه جزئی دیگر است و این طوایف جزئی هر یک قابلیت این را دارد که طایفه مستقلی باشد؛ اما ما همه اینها را تحت یک عنوان قرار می‌دهیم و آن روایاتی است که دال بر شدت عمل با کفار است، چه در مجازات و چه در دیه و حدود و قصاص، ارث، شهادت ... من فقط عناوین را می‌گویم و عبور می‌کنم.

روایات حرمت نکاح با اهل کتاب^۱، روایات استرقاق و قتل و تضییق بر اسیر کافر^۲، روایات قتال با کفار تا پذیرش اسلام^۳، روایات تضییق بر مرتد^۴، روایات دال بر عدم حرمت دم ناصبی و مال او؛ برخی روایات وارد شده مبنی بر اینکه نه دم ناصبی حرمت دارد و نه مال او.^۵ روایات عدم قصاص مسلمان به قتل کافر^۶، روایات عدم قبول شهادت کافر علیه مسلمان ولو کان ذمیاً^۷، روایات محرومیت کافر از ارث مسلمان^۸. این روایات هست و کم هم نیستند؛ این چند نمونه تحت یک عنوان قابل جمع هستند. شدت و حدت در برخورد با کفار و متحلین بالاسلام ...

اینها همه حاکی از عدم کرامت انسان است؛ اینکه کافر از ارث مسلمان محروم نشود، شهادت او پذیرفته نشود، مال و خون او را مباح بدانند، اینها همه دال بر این است که این دسته از انسان‌ها کرامت ندارند؛ اینها با کرامت قابل جمع نیست. چه توهینی بالاتر از اینها و چه تضییقات و فشارهایی بالاتر از آنچه اینجا گفته شده است؟

بحث جلسه آینده

ملاحظه فرمودید ما ده طایفه روایت را گفتیم که این طایفه اخیر، خودش چندین طایفه است که ما آنها را تحت یک عنوان جمع کردیم. آن چهار طایفه اول را پاسخ دادیم، اما این شش طایفه اخیر آیا قابل پاسخ است؟ یعنی آیا تعارض این روایات با روایات دال بر کرامت قابل رفع است یا نه و می‌توانیم بین اینها جمع کنیم؟ این مطلبی است که بسیار اهمیت دارد و برای ما راهگشا است. اینجا پاسخ‌های کلی و عمومی از تعارض این شش طایفه با روایات بر کرامت می‌توانیم بدهیم و در عین حال برای هر یک از اینها پاسخ اختصاصی هم می‌توانیم ذکر کنیم. چون فرصت کم است، من اجمالاً پاسخ‌های کلی و مشترک را عرض می‌کنم و اگر در این میان نیازی به توضیح در مورد بعضی از این طوایف بود، ان شاء الله عرض خواهم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۵۳۳.

۲. وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۷۳.

۳. وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۸۳.

۴. وسائل الشیعة، ج ۲۲، ص ۱۶۹.

۵. وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۲۹۹.

۶. وسائل الشیعة، ج ۲۹، ص ۱۰۷.

۷. وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۳۸۶.

۸. وسائل الشیعة، ج ۲۶، ص ۱۲۵.